



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۰۶/۲۰

رفعت حسینی

سادیسیم گزند رسانی به بانوان در افغانستان

شایسته است بنگارم:

یک:

این نبشتار را نمیتوان نقد ادبی دانست مگر با ارزشیابی مدلول های سرشته باخراجه گرایي و باور های یاوهء نام
آوران شعر کلاسیک پارسی، وابستگی همه جانبه دارد.

سبب اساسی نگارش آن داوری برباورهای آسیب رسان است.

این شاعران بردگان ابتدال و فرومایگانی با پنداشت هایی [پوپنک زده] بودند.
و القاب آغشته به خرافات برای این مبتدل اندیش اندیشان، که اتباع کشور بی خردی بودند، اینهاست:

مولوی
حکیم
لسان الغیب
شیخ اجل
حجت خراسان
وووووو.....

دو:

نهضت مردمی و دیموکراتیک دو بادشاه، امان الله و محمدظاهر، برای رولوچی بانوان و دادن حق آموزش دانش به
آنان، در تمامی تاریخ این سرزمین همیشه با درخشش خواهد پایید.

این نهضت پهنایی دارد که با ارزش نهی واقعی به حیثیت و به وقار و مقام انسانی بانو و با { آدمگری } پیوست
است.

.....

در جغرافیای خاکستانی بنام امروزی افغانستان، بانوان را لت نمودن و حیثیت و وقار انسانی و مدنی آنانرا در زیر
پا له نمودن و در چتلی دانی ردالت انداختن، کار همیشگی مردان بی فرهنگ، در درازای سده ها، بوده است.

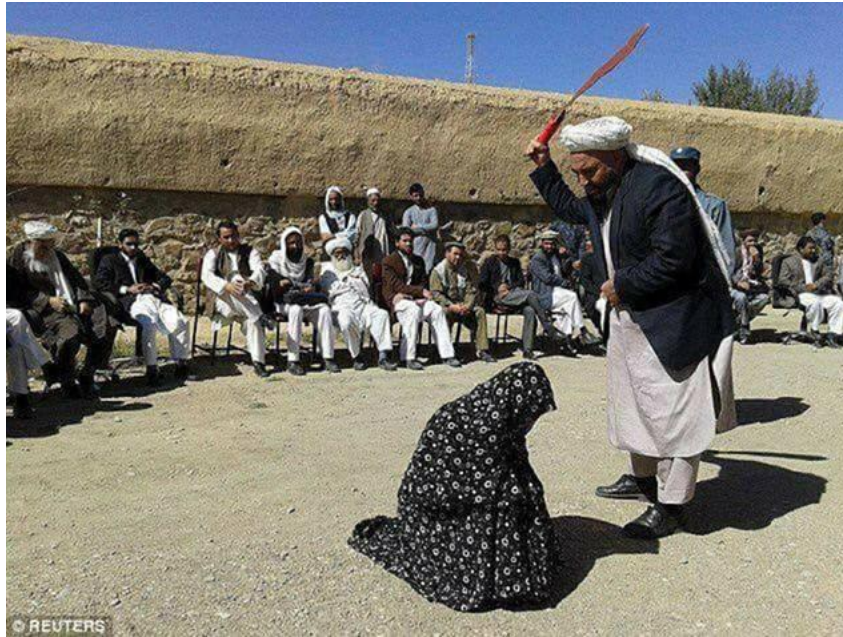
اینکار تنها وابسته به طالبان و لت کردن و سنگسار نمودن زنان در سرکها و غازی ستادیوم کابل نیست.

برقع یا چادری را، با اندیشهء مزورانهء ریاکارانه از دین اسلام، مردها در حوزه کابل پروان بدخشان بلخ هرات
دریده های پیشین بوجود آوردند و بازور زمامداران، به جبر، بر «کم بخت ها» پوشاندند
و زن را (سیه سر) نامگذاری نمودند.

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولئ



ناصر خسرو قبادیانی بلخی، با اندیشه هایی فرسوده از عنعنه و سنت گرایي مضموم، زنان را با «دُرّه» شعر، بر برگه های کاغذ و دیوان و دفتر، چنین می زند و [سنگسار] می کند:

به گفتار زنان هرگز مکن کار
زنان را تا توانی مرده پندار

زنان چون ناقصان عقل و دینند
چرا مردان ره آنان گزینند؟

===
زیور و زیب زنان است حریر و زر و سیم
مرد را نیست بجز علم و خرد زیور و زیب

ابلهان، مرد هایی با خایه های تاجیک تبار، به ناصر جان خسرو [گل مورّه] ، لقب {حجت خراسان} را شرش نموده اند.

و این فیلم سادیسم آزار دادن زنان را تا به وجود آمدن شعر نو توسط نیما یوشیج، در سینماها «ابتدال گرایي» دواوین [[نامبرداران شعر پارسی]] ، بدون خریدن و پول مصرف نمودن، مفت و گلزی، نظاره میتوان نمود:

ابوالقاسم فردوسی، که مردها او را حماسه! سرا ملقب ساخته اند، با غالمغال زنان را چنین بامشت می نماید:

زن واژدها هر دو در خاک به
جهان پاک زین دو نا پاک به

چه خوش گفت شاه جهان کیقباد
که نفرین به هر چه زن نیک باد

ز کار زن آید همه کاستی
خجسته زنی کو ز مادر نژاد

زنان را همین بس بود یک هنر
نشینند وز آیند شیران نر

د پانو شمیره: له 2 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولئ

===

اسدی توسی با غوغوی دل آزار، مادر و دختر و خواهر خود را چنین معرفی می کند:

زن هرچه دلیر و بازور و دست
همان نیم مرد است هرچه که هست

زنان چون درختند سبز آشکار
ولی از نهان زهر دارند و مار

... و [[حکیم!!!]] سنایی غزنوی بر چهره مادر خویش باگورمشتی چنین میگوید:

اشتهاقش ز چیست دانی زن؟
یعنی این قحبه را بزور بزنی

=
چو کردی مشورت بازن
خلاف آن کن ای نادان

=
حمله با شیر مرد همراه است
حیله کار زنست و روباه است

=
از بدی های زن مشو ایمن
گر چه از آسمان نزول کند

/
جامی را که مولانا! و حکیم! نیز قلمداد! نموده اند غرس میکند و رنگ رویش برنگ جگر گوسفند میشود و بر معشوقه اش که ساعتی بیشتر بوی لذت سینه مالی فهمانده نعره می کشد:

زن از پهلوی چپ شد آفریده
کس از چپ راستی هرگز ندیده

...
اگر نیک بودی همه کارزن
زنان را «مزن» نام بودی نه «زن»!

=====

مولانا! جلال الدین بلخی را مردهای بنده خرافه، خداوندگار بلخ می شمارند، و مثنوی وی را قرآن لسان پهلوی هم میگویند، چنین غر های وحشیانه {زده و رگ های گردن خود را پندانده است:

هر بلا که در جهان بینی عیان
هست از شومی زن اندر میان
نفس خود را زن شناس وزان بتر
زان که زن جزء است و نفس کل بشر
مشورت با نفس خود گرمیکنی
هر چه گوید کن خلاف آن دنی

=
گفت پیغمبر که زن بر عاقلان
غالب آید سخت و بر صاحبان
باز زن بر عاقلان چیره شوند
زان که ایشان تند و بس خیره سرند

=
گفته ست مصطفا که ز زن مشورت مگیر

د پانوی شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني د لیکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکې په څیر و لولئ

این نفس ما زنست اگرچه که زاهده ست

=

چند با آدم ابلیس افسانه کرد
چون حوا گفتش بخور ، آنگاه خورد
اولین خون در جهان ظلم و داد
از کف قابیل بهر زن فتاد

=

مزن دروادی مکر و حیل گام
که از مکر زنان افتی تو دردام

=

هیچ زن را نگاه نتوان کرد
وزیدی در پناه نتوان کرد
زان که ابلیس یار ایشانست
زان سبب مکر کار ایشانست

و سعدی بندهء حکمفرمای ابتذال است و به آقایان چنین اندرز میدهد:

زن نو کن ای دوست هرنویهار
که تقویم پارینه ناید به کار

و نیز {شعار} سعدی که در معنویت! شیخ! اجل میباشد، در قلمرو سیستم تفکری بنده خرافه، اینست:

<مشورت با زنان تباه است و سخاوت با مفسدان گناه!>

(شیخ)سعدی در بوستان اینچنین غیرعقلانی فکر میکند:

زن از مرد مودی بسیار به
سگ از مردم مردم آزار به

و یا در حکایتی دیگر در بوستان این (اندیشمند! اجل) حکم می کند که:

وزاندازه بیرون مرو پیش زن
نه دیوانه ای؟ تیغ بر خود مزن

و باز حکایت دیگری در همین بوستان که دادگری! شیخ اجل سعدی را نشان میدهد:

تراشرم ناید زمردی خویش
که باشد زنان را قبول از تو پیش؟

زنان را بگذری معین که هست
زطاعت بدارند گه گاه دست

تو بی عذر یک سو نشینی چو زن
رو ای کم ز زن، لاف مردی مزن

چو از راستی بگذری، خم بود
چه مردی بود کز زنی کم بود؟

و این شیخ اجل ، سخنوردانای!!!شعرشکوهمند!!!پارسی ، چنین اندیشه های «مقدس و متبرک!» دارد:

د پانوی شمیره: له 4 تر5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکني دلپکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولئ

چو در روی بیگانه خندید زن
دگر مرد گو لاف مردی مزین
ز بیگانان چشم زن کور باد
چو بیرون شد از خانه، در گور باد
زن خوب خوش طبع رنجست و بار
رها کن زن زشت ناسازگار
یکی گفت کس را زن بد میاد
دگر گفت زن در جهان خود میاد
تو زن نو کن این دوست هر نو بهار
که تقویم پارینه ناید به کار

زن خوب فرماتبر پارسا
کند مرد درویش را پادشا
یکی گفت کس را زن بد میاد
دگر گفت زن در جهان خود میاد
کسی را که بینی گرفتار زن
مکن سعدیا طعنه بر وی مزین
تو هم جور بینی و بارش کشی
اگر یک سحر در کنارش کشی

و در پایان می نویسم:

هنگامی که شاعران {{{والاندیش پارسای سرا}}}} چنین غیر هنری و پاشان و پوپنک زده فکر می کنند از طالبان و ملاها و مجاهدین اسلامی خرافاتی چی می خواهید؟؟؟؟؟

فقط اینگونه هنر!! شاعرانه!! میتواند مولد افتضاح مدنی در شعر یعنی شعر مدحی باشد:

اشعار مدحی عنصری، فرخی، خلیل الله خلیلی، حیدری وجودی ووووووو.....

///